



مفضل











ازم

آیات

اضم

الحمد لله

اکہ





برم

















لوم

ح

الحج

سید محمد





جبر

جزء دوم

کجودم جزم

جسم بر ششم و هفتم

۷۲

بخزم

ح

حضرت جو











[illegible]

عشر جم

[illegible]

خبرنامه

حضر

۱۰۰

حشر











[illegible]





[illegible]





[illegible]















12

و انکست خود فارغ نم و ترم بسبب شد بر ترم و انکست ترم بعقین کبابیت کویا کار با یکی خود تشبه داده شد بر شما که برای نیکو داشت  
بند شد که و ان مانند خری است و تخم ان مانند عدد است هر دو تن می از نفع و خودن تشبیه و شماهای ان باب و تن علاج یافت برای  
عرق انس و همچنین حقه کردن بنفعه ان در آب و بار از خلق و برین بست و یکانه باب و تن و می کند و ملها و احوال رعمه است و نوشته و ان  
بر و جاده راه روشن و کلام حق و ترم تمام و ابیل جالبه بود که میسر نیست این بسوی خست ترم می رفت و و شاخ او را با هم می بست پس اگر باقی اید  
در سفر و و و شاخ را کمال می یافت می گفت که از ابل و دی و حیانه و قو لنده و اگر کمال می یافت می گفت تحقیق ابل و دی حیانه نموده و انرا ترم و در ترم  
تخم می خورن فلان نشود و انرا و ان قیاسه است از بیوشی از خوردن ترم زمانی کساری قوی که می بینی بر انما عارض گشته باشد از خوردن ترم رعمه لغوی نیز  
چرا که در خست ترم را عاقلانه که بخورد و انرا و انق خودش داشته باشد و رنگ وی سیاه یا بل بر زدی شود و بسبب و انکه که نوشته و ان که بر انرا را بر ندارد و ان  
کوب و برین و واره و شکسته شده ترم کلمه می گفت حرفی که انرا تا ما همیشه می فهمیم است از ترم انقضی که خست و در کوان خود به بهر ایند ترم ترم حقه و  
جذب شد و ام عاقله نیست از ترم اگر در ترم است که ان که در ترم نیزه و در برین همه را و ترم سیر با سنگی رشم بعقین و رعمه بسببی و طرف می است با هم بسببی  
که رسیده باشد با انرا پس رسیده باشد به بینی وی یا بسببی و در ترم فعل را ترم را و ترم کفر ترم کلف و از ترم است جسته زما داده است جسته زما  
نبر سیر از یک بیت و علم پیش بسببی ترم انقدر و ترم قاه بر ترم شکست شده یا برین او را یکدیگر که ان خون مر ترم و ترم می شکسته و مر جاده  
شده باشد بخون شکسته شده باشد از ترم و مر ترم که میزد و کفر و مجلس می بیند که میفهمد و ترم رشت مر ترم و انرا با طبع العزیز می خورد و  
بخوشی رعمه بعقین هم آمده باران اندک از ترم هم ارض ترم کفر و زمین باران رسید شده رعمه من خیر طرف از بر ترم کفر و ترم است مر ترم  
سیر از ترم ترم و غیب طفل دوست و ندیم و من و ترم دادن و جدای کردن و دفعه و ترم و ترم انداختن و اسم هر یک می کرده شود  
با ترم جرم جرم بعقین جاده و ترم و بنفاله چهار ماده که است با جاده و بر بعقین است بر جمیع ترم و ترم و بر او ان رجم و بعقین و احوال  
منقول است از ترم لغوی و الاوری کیف به ترم می اندازد است ان و مطلع نیست بر جمیع ترم ان رجم بعقین کساری می کرده میشود و انرا  
و سنگی که بر با و می شود بر بعقین است بر جمیع ترم که در و جام کجاست جام و می علامه و ان است رجم العزیز ندر ساخت قرار یا سنگها و انرا  
و کشت حال که او میزد و انرا و انرا رجم بعقین که در و خا و جوی که در و خست خرا میگویند شود و ترم است خرا بر سر و رجم رشت  
و قیاسه که در ترم و ترم و از ترم و الکلام و العذ و الحوب میافیه نمود و سخن گفتن و در و دیدن و در یک باشد معارضه جرم سیری از اسراف  
قبله بعقین جرم و دیگر از ترم و ان عرب است و دیگر با و شاخه است فقال اندر جنگ با ترم بعقین است از ترم بعقین رجمی که در ترم از ترم  
شرف محل زمانی کردن است از ترم و انرا کاسهای حاجات بساویه مزاج من عوام محدث است از ترم بعقین بعضی از ترم بعقین شست ترم جان و ترم  
م گذشت از جام که است بر جان و ترم آمده و است بخا و در جام شست که در انرا کشته کردن خود را در ترم سیر و کس که می کرده خود را در انرا  
جام کلمات بعقین رجم که در ترم شست که در می کرده میشود و انرا و ترم او را در ترم که می میکند زمین را بسبب خود حدیث رجم کفر و و قیاسه  
نمود بعقین ان جام که است بعقین و سنگی که بر بر جان میزند بجاده و فرستند انرا بر اندک که مقدار است و است که ان سنگ بسبب  
میشود لطیف بسته و انرا و نود و ترم و نود و و در یک نیا کرده میشود بر جاده بر عرض بر انرا خوب که انرا نشود برای دلو و جامان و و جواب  
بر بار کرده شده بر جاده بعقین و بر بار کرده میشود بر هر دو تو جوست بالای خرچ که کس که در و ان می باشد رحمت و بعقین بقه و معفو و مر ترم  
بعقین است محمد و رجم بعقین فعل که کسمه رجم علیه ترم علیه و اول بعقین است گفت که او را رجمه الله و ترم رجمت رجمت رجمت  
نموده و که با یک با هم از و در و در تر سینه و شکر تو بهر است از نیکه مر ترمی کرده ترمی تو بعقین بر جمیع یعنی بنوه خود رجم کفر و کلف  
خامه محل و در و ان و در می قزانه و اسباب هم آمده با اصل قزانه و اسباب قزانه از خامه هم رجم بعقین دام رجم که مر جرم و در ترم  
فعل و جرم در ترم و نیکه و در کند رجم او بعد از ان پس میر و ان در و خن قدر است که مر و فرج و غنی لغوی صفا می محل و رجمه و رجم بعقین

11

ج

22





[illegible]

پہلے

ششم

م











[illegible]

زغله زغم

Kj





[illegible]

سید

سرم  
سرم  
سرم  
سرم

مقام

قطعه کهنه





[illegible]

سالم

مستطاب

شماره





شود و غایتی افتد آن سنگ و مسازد و نیز از قیاد الیت در پیش در باطل و یحیی رسیدن رقص آفتاب که از رقص آن خطها مانند  
برخی آید و او نه در آن فریب دهنده و عاقلان حکیمان هالمان سهمیه نیم خویش و نصیب که سبب برنده الیت که از آن خط الشیطانی  
کویند و گری با و گرم غلبه یوم که او فروخته شدن از آن سهمیه بصیغه ماضی مجهول رسیدن آن الیت که با و ی و کلمات و ادبیت همین و سبب  
لاغری و نیز بفتح هم آمده میگوید بصیغه که همچنین در همین زمان یافته شده و لیکن قول مولف و بفتح منافی آن میسر شود و در صحیح و غیر آن کوا  
واقع شده و این بصیغه از نظم نامست و صواب کجای لاغری و نیز بفتح هم آمده قدسم کن که در مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
سبب مسموم و دلیل مسمو که از قیاد الیت که در مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
وی می بخشد خود را با این خویش و سهمیه که برین حارث نیست است سهم مسمو و خط و در مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
در حقیقت و محبت لاغری شده و قدما باشد فعل سهمیه مسمو و در مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
و صیغه قبله یافته و نیز این صیغه باین نام برای آنکه قوی از نبی کفایت آن را به الیها یعنی آنرا به ستمای هر چه باشد که از اشتباه یا امید به سیام  
بن نوح که آن زبان سرانی بشین محبت مایه که درین ان شمار است یعنی چند رنگ دارد و سبب و حمد و سیاه و برین تقدیر به نور العین  
و کای نگاریم شایقی من مخطوط شایق اجابت خوب خود شایق شایق که باینده اسماء البروی شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
مسمو آن سبب و در مسمو و احد از آنده شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
چند نامبار است آن رقص مسمو و مسمو و نامبار که شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
شونده نامبار که به شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
شیم و همچنین مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
کیست و کیست و گنگ است که بن کرده میشود و بن برخلاف مایه بخور و همچنین شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
مریدان از شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
نیرق را بان نوشته پس که در خود شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
شیر از او را رخ و مکتب شیران است و این مثل میزند برای کسی که تیرد حقیر او اقدام نماید بر خط قصه شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
در شیر شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
در حقیقت فلو از استمال نیز خط و در حقیقت که استمال کرده میشود و مع  
یک شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
پس آن دو را فانی میگرد و شیر نیم که به در بر آنکه میشود از سن و اندر رسیدن همچنین است مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
و مسمو و شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
بصیغه شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
از آن و برنده الیت و مالیت مرعانه از شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
الحظ که در آن خط مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع  
الخطای عیاس بن محمد بن الی شایق مسمو و علتیست که بشیر عارض میشود و مع





150





[illegible]

100

و کوئی نہ  
و کوئی نہ

صمیم  
صام

صمیم صمیم











مقام

محمّد

Jan 2

[illegible]











[illegible]

میری



17

عالم

عَلَم

ملکوم

10





[illegible]

عبدالله

عشر

بر غرض

677

١٥

etc.

نعم

















فیض الام قضا











[illegible]

کریم

63

کاشوم











[illegible]





[illegible]

نظم

١٠











[illegible]